

## ولایت فقیه در اندیشه فقهی سیاسی شهیدین

احمد رهدار<sup>۱</sup>

سجاد جنابادی<sup>۲</sup>

### چکیده

اصلی‌ترین مسئله در فقه سیاسی، تعیین حاکم سیاسی جامعه است. نبود شرایط تشکیل حکومت اسلامی برای شیعیان، باعث شده است که فقیهان شیعه به صورت مستقیم و در قالب بابی مستقل، این مسئله را مورد بحث قرار ندهند. در عین حال عموم فقیهان شیعه در لایه‌لای ابواب فقهی، بحث از تصدی‌گری در عصر غیبت و اختصاص این منصب به فقیه جامع‌الشرایط را کمابیش مورد توجه خویش قرار داده‌اند. تحقیق حاضر این پرسش را مورد توجه خویش قرار داده که آیا شهید اول و شهید ثانی به عنوان فقیهان طراز اول عصر خویش، به این مسئله توجه داشته و آن را مورد بحث قرار داده‌اند؟ این تحقیق با بررسی اندیشه این دو فقیه برجسته شیعی به روش توصیفی - تحلیلی، به این پرسش پاسخ مثبت داده و نشان می‌دهد که شهیدین از رهیافت ولایت فقیه به صورت بارز حمایت نموده و بر این عقیده‌اند که این رهیافت، راه حل تمامی مشکلات و مسائل جامعه است. شهید اول در اثبات مسئله ولایت فقیه تنها به دلیل عقلی استناد جسته و از ادله نقلی به صورت مستقیم استفاده نکرده است؛ لکن شهید ثانی برای اثبات این امر از هر دو روش عقلی و نقلی بهره جسته است.

واژگان کلیدی: شهید اول، شهید ثانی، ولایت فقیه، اندیشه فقهی، اندیشه سیاسی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع): fotooh.r@gmail.com

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و مدرس حوزه علمیه زاهدان: mojenaabadi1369@gmail.com



## مقدمه

طبق روایت امام باقر علیه السلام، اسلام بر پنج پایه و رکن استوار شده است: نماز، روزه، زکات، حج و ولایت. و از میان این پنج رکن، ولایت از جایگاه والاتری برخوردار است؛ چراکه ولایت کلید آنهاست و صاحب ولایت، هدایت‌گر بر آنها خواهد بود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹)

مکتب تشیع از همان ابتدا بر پایه ولایت پی‌ریزی شد و مسئله ولایت در شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله تحقق یافت و ایشان رهبری و زعامت دینی و سیاسی جامعه را عهده‌دار شد و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله این ولایت در ائمه معصوم علیهم السلام تبلور یافته است. این ویژگی که مکتب تشیع را از سایر مکاتب اسلامی متمایز ساخته، باید پس از دوران حضور ائمه نیز تداوم یابد و اختصاص به دو قرن و نیم حضور معصوم نداشته باشد. از این رو در دوران غیبت که جامعه از رهبری مستقیم امام معصوم محروم گشته، می‌طلبد تا اشخاصی این مهم را برعهده بگیرند و رهبری دینی و سیاسی جامعه هم‌چنان پا برجا باشد تا نظام اسلامی بدون رهبر سیاسی نماند. به همین دلیل، صاحب جواهر این جمله معروف را بیان کرده که «شخصی که ولایت فقیه را نپذیرد، گویی طعم فقه را نچشیده است». (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۹۵)

با این وصف، جای بسی تعجب است با این‌که سالیانی کتب شهیدین محور آموزش در حوزه بوده، لکن اندیشه سیاسی این دو بزرگوار مخصوصاً در باب ولایت فقیه مغفول مانده و کمتر توجهی به آن شده است. از این رو پرسش اصلی این نوشتار آن است که ولایت فقیه در اندیشه شهید اول و شهید ثانی از چه جایگاهی برخوردار است؟ به تعبیر دیگر موضع شهیدین در باب ولایت فقیه چیست؟ لذا در این پژوهش کوشش شده که با رجوع روشمند به تالیفات و آثار به یادگار مانده از شهید اول و شهید ثانی، موضع این دو فقیه برجسته اسلامی در مورد ولایت فقیه تبیین گردد.

در مورد موضوع مقاله حاضر، پژوهش مستقلی ارائه نگردیده است؛ لکن مقالات و پژوهش‌هایی درباره خصوص اندیشه سیاسی شهیدین به نگارش درآمده که با نوشتار حاضر قرابت معنایی دارد. سیدمحمد رضا موسویان در پژوهشی تحت عنوان «اندیشه سیاسی شهید اول» به اندیشه سیاسی شمس‌الدین محمد بن مکی پرداخته است. وی در پایان‌نامه خویش با عنوان «حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شهید ثانی» به مبانی حکومت اسلامی در اندیشه شهید ثانی توجه کرده است. رسول جعفریان نیز مقاله «تاریخ اجتهاد و تقلید از سید مرتضی تا شهید ثانی در اندیشه سیاسی شیعه» را به نگارش درآورده است. هم‌چنین سیاوش رشیدی



پژوهشی با نام «حکومت در اندیشه سیاسی شیعه» ارائه نموده است. وجه تمایز این نوشتار با پژوهش‌های نام‌برده از این جهت است که به ولایت مطلقه فقیه به صورت واضح در کلام این دو فقیه برجسته شیعی پرداخته است؛ در حالی که سایر پژوهش‌ها به اصل ولایت فقها در اندیشه این دو فقیه اشاره.

## ۱. زیست‌نامه شهیدین

### ۱-۱. شهید اول

شیخ شمس‌الدین محمد بن مکی عاملی مشهور و مقلب به شهید اول، از شاگردان فخرالمحققین و از فقهای برجسته شیعه است. وی در سال ۷۳۴ق در منطقه جزین در جبل عامل دیده به جهان گشود و در محضر علمای بزرگی چون پدر دانشمندش و محقق حلی و نیز برخی از علمای سنی‌مذهب به تحصیل پرداخت.

از ایشان آثار فراوانی در زمینه‌های فقه، اصول، کلام و شعر به یادگار مانده است که از آن جمله کتاب اللمعة الدمشقیة است که به خواست سلطان علی بن مؤید، حاکم سربداران خراسان نوشت.

شهید اول در دوران ایوبیان می‌زیست و حاکمان منصوب آنها همواره فقهای شیعه را زیر نظر داشتند و در پی متهم کردن آنان بودند. از این‌رو شهید اول به اتهامی واهی عقاید ضداسلامی و شاید هم به دلیل ارتباط با سربداران و نقش داشتن در خاموش کردن فتنه «یالوشی» رهسپار زندان شد و پس از محاکمه‌ای صوری در سال ۷۸۶ق به شهادت نایل گردید. (موسویان، ۱۳۸۰، ص ۸۵-۸۶)

### ۱-۲. شهید ثانی

زین‌الدین عاملی مشهور به شهید ثانی، در سیزدهم شوال سال ۹۱۱ق در روستای جبع از روستاهای جبل عامل لبنان در خانواده‌ای مزین به علم و تقوا دیده به جهان گشود. ایشان دانش فقه و ادبیات عرب را تا سال ۹۲۵ق نزد پدرش آموخت و پس از آن به منطقه میس نزد شیخ علی بن عبدالعالی کرکی هجرت نمود. سپس به دمشق رفت و بعد به وطن بازگشت. شهید ثانی هم‌چنین به مصر، مکه، مدینه، قسطنطنیه و عتبات مقدسه در عراق مهاجرت نمود. وی احاطه کامل بر سایر مذاهب داشت و در قسطنطنیه سایر مذاهب را تدریس نمود. شیخ حر عاملی درباره شهید ثانی می‌گوید: «او فقیهی نحوی، قاری متکلم، حکیم جامع



فنون و علوم و اولین کسی است که در درایة الحدیث کتاب تصنیف نمود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۴، ص ۱۷۷) و در مکه دستگیر شد و به سمت مرکز حکومت عثمانی حرکت داده شد که در بین راه در سال ۹۶۵ق به شهادت رسید. (امین، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۳۵۴)

از جمله اساتید شهید ثانی، پدرش علی بن احمد عاملی، سیدحسن بن جعفر اعرجی کرکی، علی بن عبدالعالی میسی، شهاب‌الدین احمد رملی شافعی، شمس‌الدین محمد بن مکی، محمد بن عبدالرحمن بکری، شمس‌الدین بن طولون دمشقی شافعی و شهاب‌الدین بن نجار حنفی بودند. از ایشان حدود هفتاد کتاب و رساله بر جای مانده که تعدادی از آنها عبارت‌اند از: الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، تحقیق الاجماع فی زمن الغیبة، تفسیر البسملة، تمهید القواعد الاصولیة و العربیة، رساله فی النیة، رساله الجمعة و سائر الفقه، کشف الریة عن احکام الغیبة و شرح حدیث الدنیا مزرعة للآخرة.

## ۲. نظریه ولایت فقیه از آغاز غیبت کبری تا عصر شهیدین

نظریه ولایت فقیهان، مبتنی بر یک پرسش به ظاهر ساده است و آن این‌که با توجه به دسترسی نداشتن به امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت، تکلیف چیست؟ به تعبیر دیگر، با توجه به این‌که امام در غیبت به سر می‌برد، ولایت از آن چه کسی خواهد بود؟ اگر غیبت طولانی گردد، به چه کسانی باید مراجعه نمود و دستورهای را از آنها اخذ نمود؟ تکلیف قضاوت، اجرای حدود، فتوا و زعامت چه می‌شود؟ برای پاسخ به پرسش‌های مذکور باید به سیره و کلام علمای عصر غیبت مراجعه نمود. در ادامه به دیدگاه‌های برخی از فقهای آن عصر در این زمینه اشاره می‌شود:

### ۲-۱. شیخ صدوق و کلینی

این دو فقیه برجسته شیعه در مسائل مربوط به ولایت در ابتدا به نفی ولایت افراد نااهل به ویژه سلاطین می‌پردازند و سپس ولایت صاحب حق را اثبات می‌کنند؛ برای نمونه کلینی در نهی از پذیرش ولایت سلاطین روایت می‌کند: «از هم‌نشینی با گناه‌کاران و یاری سلاطین جور پرهیزید». (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۶) «به درستی که یاری‌کنندگان ستم‌کاران در روز قیامت در خیمه‌ای از آتش خواهند ماند تا خداوند در میان عابدان به قضاوت بپردازد». (همو، ج ۵، ص ۱۰۵) شیخ صدوق در این‌باره روایت کرده است: «وقتی که روز قیامت فرا می‌رسد، نداکننده‌ای ندا می‌دهد که ستم‌کاران و سلاطین جور و یاوران آنان کجایند؛ آنانی که در دوات آنها مرکب می‌ریختند یا کیسه آنها را گره می‌زدند و محکم می‌کردند یا قلمی را اگرچه یک بار برای آنها در



جواهردانی زدند؟ خداوند او را با سلاطین جور محشور خواهد فرمود.» (شیخ صدوق، ۱۳۶۸، ص ۲۶۰) «کسی که شلاقی را در میان انگشتان سلطانی قرار دهد، خداوند در روز قیامت آن شلاق را به صورت مار عظیم الجثه‌ای از آتش که طولش هفتاد ذراع باشد، بر او در جهنم مسلط می‌گرداند و این چه بد جایگاهی خواهد بود.» (همو، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۷) با تتبع در آثار این دو فقیه به این نتیجه می‌رسیم که آنها ولایت در قضاوت، اجرای حدود، جهاد، فتوا، زکات و خمس را از آن فقیه می‌دانند.

## ۲-۲. شیخ مفید

از شیخ مفید می‌توان به عنوان نظریه‌پرداز خاص نیابت فقیه از امام معصوم علیه السلام در آغاز سه سده نخست دوره غیبت کبری نام برد که تلاش کرد رهیافتی استنباطی در زمینه ولایت فقیه ارائه دهد. او در مطالبی که از اصول نظریه ولایت فقیه ارائه نمود، آشکارا حکومت بر جامعه را از سلاطین عرفی نفی کرد و آن را از آن فقهای جامع الشرایط دانست: «هنگامی که سلطان عادل برای ولایت در آنچه ذکر کردم وجود نداشت، بر فقیهان اهل حق عادل صاحب رأی و عقل و فضل واجب است که ولایت آنچه را که برعهده سلطان عادل (امام معصوم علیه السلام) است، بر عهده بگیرند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۷۵).

## ۲-۳. شیخ طوسی

شیخ الطائفه، شیخ طوسی در عصری قرار داشت که سخت‌گیری بر شیعیان فزونی گرفته بود و کتاب‌هایش را چندین بار در مقابل مسجد نصر به آتش کشیدند. لذا وی نمی‌توانست در آثارش به صورت مستقیم و به صراحت شیخ مفید ولایت فقها را اثبات کند. از این رو با بیانی غیرمستقیم، ولایت‌های متعددی از جمله ولایت در قضا، اقامه حدود، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد را برای فقیه جامع الشرایط ثابت می‌کند. مطلبی که در بررسی آرای شیخ طوسی در مورد ولایت فقها باید در نظر داشت این است که وقتی ایشان هریک از شئون امام علیه السلام را مطرح می‌کند، به دلیل ولایت فقیهان در همان شأن نیز نظر دارد:

۱. شیخ با توجه به شرایط تقیه شدید، برای اشاره به متصدی ولایت از الفاظ مختلفی مثل «سلطان»، «سلطان از جانب خدا»، «ناظر در امر مسلمین»، «امام»، «امام مسلمین» و «والی» استفاده می‌کند تا بفهماند مراد از حاکم در اینجا امام معصوم علیه السلام نیست؛ بلکه سلطان حق و ولی مآذون یعنی فقیه نیز می‌تواند چنین ولایتی را بر جامعه داشته باشد. (جهان‌بزرگی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵)



#### ۴-۲. علمای پس از شیخ طوسی

پس از شیخ الطائفه، شاگردان وی تحول شگرفی در نظریه ولایت فقها ایجاد کردند. آنها با صراحت بیشتری به تبیین ولایت‌های مختلف برای فقیه پرداختند. شاید یکی از دلایلی که این فقها را بر آن داشت که با صراحت بیشتری به این بحث پردازند، این بود که جلوی سوء برداشت‌های احتمالی از کلام تقیه‌ای شیخ طوسی را بگیرند؛ برای نمونه ابوالصلاح حلبی به صراحت فقیه را جانشین امام معصوم علیه السلام می‌داند و در این بیان می‌دارد:

هر کس که زکات، فطره، خمس یا انفال بر او واجب شده، باید آنها را از اموالش خارج گرداند و به سلطان اسلام که از جانب خداوند متعال منصوب گردیده یا کسی از شیعیان که از جانب سلطان اسلام برای اخذ آنها منصوب شده، بدهد تا آنها را در موضعش صرف کند و اگر امکان این دو صورت نبود، واجب است به فقیه امین داده شود. (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۲)

حمزة بن عبدالعزیز دیلمی ملقب به سلار از دیگر فقهای این عصر است که بر این باور است اگر از حکومت جائز زمان خوفی نباشد، فقیه می‌تواند حدود را بر افراد خاصی جاری نماید؛ اما قتل و وارد آوردن جراحت برای نهی از منکر بر عهده سلطان حق یا کسی است که از سلطان حق دستور داشته باشد. لذا اگر سلطان حق به علت وجود مانعی نتواند به وظیفه خویش عمل کند، این مسئله را امامان علیهم السلام ما در اقامه حدود و احکام در میان مردم به عهده فقیهان گذاشته‌اند، البته به شرطی که از واجب و حدی تجاوز نکنند و همه شیعیان موظف به یاری آنان در اقامه حکم و حدود هستند... هم‌چنین اگر فردی فقیه باشد، می‌تواند حدود را بر فرزند و بنده‌اش جاری نماید، در صورتی که ترسی از سلطان جائز نداشته باشد. (سلار، بی‌تا، ص ۲۶۳)

یک قرن پس از شیخ طوسی، نوه دختری وی، ابن ادریس حلی بنای جدیدی را در مسائل فقهی به وجود آورد. او بر این باور بود که فلسفه ولایت، اجرای اوامر است، و گرنه وجود اوامر بیهوده خواهد بود. از منظر ایشان، کسی جز امام معصوم علیه السلام صلاحیت اجرای این اوامر را ندارد و در صورت غیبت یا عدم قدرت، کسی جز شیعه‌ای که از طرف امام علیه السلام منصوب شده، حق تصدی این مقام را ندارد. (جهان‌بزرگی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸)

محقق اول، جعفر بن حسن حلی نیز در شیوه ولایت‌شناسی خویش به نفی حاکمان عرفی می‌پردازد ولایت فقها بر جامعه را نمایان می‌سازد. وی هر گونه ولایت سلاطین بر جامعه را حرام می‌داند و حتی ولایت گرفتن از جانب آنان را نیز تحریم می‌کند؛ چراکه احتمال مرتکب شدن فعل حرام وجود دارد؛ ولی اگر این احتمال نباشد و فرد، بر امر به معروف و نهی از منکر



توانا باشد، مستحب است ولایت را بگیرد. ایشان هم چنین قبول جوایز سلطان و تصرف در آن را حرام می‌داند، اگرچه غصبی و حرام بودن آن به عینه معلوم نباشد. (محقق حلی ۱۳۷۴، ص ۱۳) محقق حلی هر گونه ولایت افراد غیر صالح، مانند سلاطین عرفی را مردود می‌داند و حق تصدی مسائل کلان جامعه مانند قضاوت، اجرای حدود، جهاد و نیز مسائل خرد مانند مال پیدا شده را از آن فقیه می‌داند و هیچ جایی برای رئیس عرفی باقی نمی‌گذارد. (جهان‌پرگی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲) علامه حلی نیز از دیگر فقهای این دوران بود که کوشید ولایت‌شناسی را به همه ساختارها و نهادهای اجتماعی بسط و گسترش دهد. ایشان معتقد بود که مقبوله عمر بن حنظله و سایر روایات در این خصوص بر اطلاق و عموم ولایت فقیهان دلالت دارد و به ولایت در قضاوت و اقامه حدود محدود نمی‌شود. (همان، ص ۱۵۵) لذا اختیارات امام یا فرد مأذون از طرف او برای فقهای شیعه در عصر غیبت نیز وجود دارد.

### ۳. ولایت فقیه در اندیشه شهید اول

شمس‌الدین محمد بن مکی، مشهور به شهید اول از رهیافت ولایت مطلقه به صورت بارز حمایت می‌کند و این رهیافت را راه حل همه مشکلات و مسائل جامعه می‌داند. شهید اول تأکید دارد که دامنه قضاوت از حکم در مخاصمات فراتر است و قضاوت، ولایت بر حکم مصالح عامه است. از این رو اگر امامان معصوم علیهم‌السلام منصب ولایت در قضاوت را به فقیه جامع الشرایط منتقل کرده‌اند، مانند این است که در همه احکام اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی) تنها حکم او ساری و جاری است. البته شاید یکی از دلایل پنهان شهادت وی، همین صراحت او بوده است که جای هیچ‌گونه شک و تأویل و تفسیری برای معاندان، منافقان و کافران باقی نگذاشته بود. (همان، ص ۱۵۹) شهید اول در مورد ولایت عامه فقیهان می‌گوید: قضاوت، ولایت شرعی بر حکم در مصالح عامه و از طرف امام معصوم علیه‌السلام است... در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام، تنها قضاوت فقیه جامع الشرایط تنفیذ می‌شود و واجب است که رفع خصومت حتماً توسط او انجام پذیرد و حکمش مانند حکم فردی است که از طرف امام معصوم علیه‌السلام با نصب خاص منصوب شده است. (شهید اول، بی‌تا، ص ۲۵)

علاوه بر این، شهید اول ولایت در مسائل ذیل را نیز از شئون فقیه می‌داند:

۱. قضاوت: «برای فقهای عصر غیبت در صورتی که صلاحیت افتاء را داشته باشند - یعنی صفات ایمان، عدالت، علم به احکام با دلیل و قدرت تطبیق فروع بر اصول در آنها وجود داشته



باشد - حکم کردن بین مردم جایز است و واجب است که در رفع خصومت‌ها تنها به فقها مراجعه شود و کسی که حکم آنان را قبول نکند، عاصی است.» (همان، ۱۴۱۱ق، ص ۷۵)

۲. اقامه حدود: «بر فقها جایز است که در صورت ایمن بودن، حد را در عصر غیبت جاری سازند.» (همان)

۳. زکات: «در احکام اسلامی پرداخت زکات تنها به امام علیه السلام و نایبش واجب است. البته در صورتی که امام یا نایب او یا در زمان غیبت (فقیه مورد اعتماد) زکات را بطلبند، پرداخت زکات به آنها واجب است و اگر طلب نکنند، دادن به آنها مستحب است.» (همو، بی تا، ص ۲۴۶)

۴. جهاد: «در فقه امامیه، در صورت دعوت امام عادل یا نایب او، جهاد واجب می‌شود و جهاد به همراه امام جائز در صورت اختیار جایز نیست، مگر آن که خوف و ترس از بین رفتن کیان اسلام باشد.» (همو، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰)

۵. خمس: «در مورد سهم امام، بین دفن یا صرف آن میان مستحقان تخییر است، البته با اجازه نایب الغیبه، یعنی فقیه عادل امامیه که جامع الشرایط فتوا باشد.» (همو، بی تا، ص ۲۶۲)

۶. نماز جمعه: «نماز جمعه جز با امام یا نایب وی منعقد نمی‌شود، اگرچه نایب او فقیه باشد، در صورتی که شرایط اجتماع در عصر غیبت وجود داشته باشد.» (همو، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲).

«اقامه نماز جمعه برای فقها جایز است؛ زیرا کارهای بسیار بزرگ‌تر از نماز جمعه مانند صدور حکم و فتوا بر عهده فقیهان زمان غیبت است. لذا به طریق اولی اقامه نماز جمعه برای آنها جایز است.» (همو، ۱۲۷۲ق، ص ۲۳۱)

همان‌طور که مشاهده می‌شود شهید اول علاوه بر این که مواردی هم‌چون قضاوت، اقامه حدود، زکات، جهاد، خمس و نماز جمعه را از شئون ولایت فقها می‌داند، به صراحت بیان می‌کند که گستره ولایت فقها از شمول بیشتری برخوردار است و ولایت بر مصالحه عامه نیز از شئون ولایت فقهاست که این ولایت بر مصالحه عامه همان ولایت مطلقه فقیه می‌باشد.

### ۳-۱. دلایل ولایت فقیه از منظر شهید اول

فقه‌های امامیه معمولاً در بحث ولایت فقیه پس از اعلام نظر خود درباره دلیل عقلی، برای اثبات آن به ادله نقلی تمسک می‌جویند؛ اما با تحقیق و تأمل آثار شهید اول ملاحظه می‌شود که او به صورت مستقیم به دلیل نقلی اشاره‌ای نکرده است؛ بلکه این نوع استدلال را باید از میان عبارات ایشان به دست آورد. در ادامه ادله ولایت فقیه را از منظر شهید اول بررسی می‌کنیم:



۱. **دلیل عقلی:** دلایل عقلی ولایت فقیه در اکثر موارد مبتنی بر موضوعاتی است که اصل ضرورت حکومت را تشریح می‌کنند. با توجه به مدنی بالطبع بودن آدمی و مواجهه این اجتماع با تعارض مصالح و منافع انسان‌ها با یکدیگر، شهید اول شریعت و قانون الهی را ضامن تنظیم چنین اجتماعی می‌داند، مشروط بر این که سیاست‌مدارانی که همان ائمه و نایانش هستند، اداره امور اجتماعی و سیاسی جامعه را عهده‌دار باشند. (همو، بی‌تا [الف]، ج ۱، ص ۳۸)

شهید اول بر خصایص فقیه یعنی جامع شرایط افتاء بودن تأکید و ادله خویش را برای مقام افتاء بیان می‌کند و حاکم و مفتی را ناقل از سوی خداوند متعال می‌داند. افزون بر این، وی به ارتباط فقیه با امام اشاره می‌کند: «و لاینه وارث النبى و الامام» (همان، ص ۲۴۸) و در مبحثی دیگر، فقیه جامع شرایط را نایب امام معصوم در عصر غیبت می‌داند (همو، ۱۲۷۲، ص ۴۲) که همین نکته ارتباط عصر غیبت با عصر حضور را تبیین می‌کند.

۲. **ادله نقلی:** شهید اول بر خلاف فقهای مشهور امامیه که مستقیماً به ادله نقلی تمسک جسته‌اند، در این موضوع به حدیث یا آیه‌ای استناد نکرده؛ بلکه این دلیل را از قسمت دیگری از مباحث ایشان باید به دست آورد. او در بحث قضاوت فقیه جامع شرایط، به شرایطی اشاره می‌کند که نشان‌گر صلاحیت فقیه جامع شرایط برای ولایت و زعامت جامعه است و افزون بر بیان شرایط، به ادله روایی چنین ولایتی هم اشاره می‌کند، مثل روایت مقبوله عمر بن حنظله. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «به شخصی از بین خودتان مراجعه کنید که حدیث ما را روایت کند و در احکام حلال و حرام الهی تأمل داشته باشد و به احکام ما آگاه باشد. پس به حاکم بودن وی رضایت دهید و من هم او را بر شما حاکم قرار دادم.»

از مطرح کردن این روایت چنین به دست می‌آید که شهید اول در بیان ادله نقلی ولایت فقیه به همان حدیثی تمسک جسته که اکثر فقهای شیعه بدان متکی بوده‌اند. ایشان در ادامه به موضوع تجزی در اجتهاد پرداخته و عدم ضرورت اجتهاد در همه ابواب فقه را برای ولی فقیه اثبات می‌کند و در این زمینه به روایت ابو خدیجه تمسک می‌جوید. (همان) در حقیقت می‌توان گفت که ایشان با مسلم دانستن ولایت امام معصوم علیه السلام، فقیه جامع شرایط را در عصر غیبت نایب امام یا نایب الغیبه قلمداد کرده (همو، بی‌تا، ص ۲۶۲) و دیگر احتیاجی ندیده که به صورت مستقیم به روایات عمر بن حنظله یا ابو خدیجه استناد کند.

#### ۴. ولایت فقیه در اندیشه شهید ثانی

شیخ زین‌الدین بن علی معروف به شهید ثانی که راه استاد خویش، شهید اول را هم در فقاہت



و هم در شهادت پیمود، یکی دیگر از فقهایی است که به صراحت ولایت فقها را برشمرده و ولایت هر فردی غیر از فقیهان را غیر مشروع دانست. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸) ولایت‌هایی که او برای فقها قائل است، عبارت‌اند از:

۱. **قضاوت و حدود:** «اقامه حدود در زمان غیبت تنها برای فقها جایز است، به شرط آن‌که اطمینان از عدم ضرر بر خود و بر سایر مؤمنان داشته باشند؛ هم‌چنین است حکم کردن و قضاوت میان مردم و اثبات حقوق با ینه، قسم و غیره، در صورتی که صفات و شرایط مفتی را داشته باشد و آن عبارت است از ایمان، عدالت، آگاهی به احکام شرعی فرعی با دلیل تفصیلی، رد فرع بر اصل و قواعد کلی که ادله احکام هستند... و بر مردم واجب است که رفع خصومت‌هایی را که به حکم احتیاج دارد، نزد آنها ببرند؛ پس اگر نزد مخالف برده شود، گناه کرده‌اند و معصیت کار محسوب می‌شوند و بر فقها نیز پذیرفتن آنها واجب است، در صورتی که از صدمه ایمن باشند و اگر حکم فقیه جامع شرایط رد شود، گناه محسوب می‌شود؛ چراکه مثل رد بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و خداوند متعال است که در حد کفر است؛ همان‌گونه که در احادیث آمده است.» (همان، ج ۳، ص ۱۳۳).

۲. **نماز جمعه:** «نماز جمعه جز با امام معصوم ﷺ یا نایب خاص یا عام او، اگرچه فقیه جامع شرایط فتوا باشد، برقرار نمی‌شود، به شرطی که اجتماع در زمان غیبت امکان‌پذیر باشد. توجیه اقامه نماز جمعه توسط فقیه در عصر غیبت این است که چون او از طرف امام معصوم ﷺ به صورت عام منصوب شده است، اجازه اقامه نماز را دارد.» (همان، ج ۱، ص ۲۶۲).

۳. **ولایت در مصالح عامه:** «اگر امام ﷺ به کسی دستور دهد که کاری مانند بالا رفتن از نخل یا رفتن به داخل چاه را انجام دهد، در صورتی که آن فرد بمیرد، نظر برخی از فقها این است که اگر امام ﷺ او را مجبور به این کار کرده، ضامن است و اگر مجبور نکرده، ضامن نیست؛ زیرا این عمل بر فاعل واجب نبوده است. بنابراین اگر ضامن‌آور است. صاحب لمعه این قول را ضعیف دانسته و بر این باور است که عصمت امام ﷺ مانع از اجبار اشخاص بر فعلی است که واجب نیست؛ بنابراین جواز اگر ضامن را برمی‌دارد. اما حق این است که اگر در عمل، مصلحت عمومی وجود داشته باشد، دستور امام ﷺ به آن کار، بر فرد عمل‌کننده واجب می‌شود و ضمانی هم بر امام نیست؛ زیرا اطاعت از او واجب است و اگر مصلحتی در کار نبود، دستور به آن کار نمی‌داد، چه برسد به این‌که اجبار کند.

بله، تصور این مطلب در نایب امام به دلیل این‌که عصمت ندارد، می‌تواند درست باشد. پس



اگر عامل را برای مصلحت عمومی مجبور به کاری کند، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود، مانند دیه اشتباه قاضی‌ها؛ اما اگر مصلحتی وجود نداشت، باید از اموال شخصی نایب امام پرداخت شود و اگر اجباری در کار نبوده، ضمانی نیست.» (همان، ج ۱، ص ۲۶۲)

۴. **خمس:** «واجب است ولایت مصرف سهم امام در میان اصناف موجود را کسی بر عهده بگیرد که به سبب نیابت، صاحب حکم است؛ همان‌گونه که ولایت ادای آنچه را که بر عهده غایب است، بر عهده دارد... و منظور از آن، فقیه عادل امامی مذهب است که جامع شرایط فتوا باشد؛ زیرا او نایب امام علیه السلام و منصوب از طرف اوست.» (همان، ج ۵، ص ۵۹)

۵. **زکات:** «زمانی که امام معصوم علیه السلام خودش یا به واسطه کارگزارانش زکات را بطلبد، واجب است به ایشان پرداخت شود؛ زیرا اطاعت از امام به طور مطلق واجب است. هم‌چنین پرداخت زکات به فقیه شرعی در عصر غیبت اگر خودش یا وکیلش بطلبد، واجب است؛ زیرا او نایب امام و مانند کارگزار او و بلکه معتبرتر از کارگزار است.» (همان، ص ۵۳)

۶. **وصایت:** «در آنچه میت از خود بر جای گذاشته، اموری نیازمند ولایت است که عبارت‌اند از: اطفال، وصایا، حقوق و دیون. ولایت طفل را پدر، بعد جد پدری، سپس کسانی از اجدادش به ترتیب بر عهده می‌گیرند. پس کسانی که به میت نزدیک‌تر باشند، اولویت دارند. در صورت نبود آنها، وصی پدر، بعد وصی جد و به همین ترتیب ولایت خواهند داشت و اگر هیچ‌کدام از اینها نبودند، ولایت حاکم تحقق خواهد یافت. ولایت در بقیه امور برای وصی سپس برای حاکم است و منظور از حاکم، سلطان عادل یا نایب خاص اوست و در صورت نبودن آنها، نایب عام، یعنی فقیه جامع شرایط فتوا و عادل، ولایت دارد؛ زیرا او حاکم عامی است که از طرف امام منصوب است، نه در خصوص امور آن شخص؛ بلکه به دلیل عموم قول امام علیه السلام که فرمود: تحقیق کنید و فردی از خودتان را بیابید که حدیث ما را روایت می‌کند.» (همان، ج ۲، ص ۵۳)

۷. **زمین‌های مفتوح العنوه:** «امور زمین‌هایی که توسط مسلمین با غلبه به دست می‌آید، بر عهده امام عادل علیه السلام است و امور آنها در حال غیبت به نایب امام ارجاع داده می‌شود. پس برای تصرف بدون اذن آنها دلیلی وجود ندارد و این امور، مانند انفال نیست که امامان تصرف در آنها را برای شیعیان در عصر غیبت اجازه داده باشند.» (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۳)

شهید ثانی نیز علاوه بر قائل بودن به ولایت فقیه در مواردی هم‌چون قضاوت، حدود، نماز جمعه، خمس، زکات، وصایت و زمین‌های مفتوح العنوه، ولایت در مصالح عامه را نیز از شئون فقهی می‌داند که در کلمات متأخرین از آن به ولایت مطلقه یاد شده است.



#### ۱-۴. دلایل ولایت فقیه در کلام شهید ثانی

ولایت فقیه در اندیشه شهید ثانی تداوم امامت امامان معصوم علیهم السلام است. از این رو بحث درباره ادله آن می‌بایست در کلام سیاسی دنبال شود؛ لکن صرف‌نظر از اصالت آن و با توجه به این‌که در امور متعدد اجرایی، احتیاج به حکم و اجازه ولی فقیه می‌باشد، فقهای امامیه این مسئله را در فقه استدلالی به گفت‌وگو گذاشته‌اند و ادله نقلی آن را نیز مطرح نموده‌اند. شهید ثانی به هر دو نوع دلیل عقلی و نقلی در اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت اشاره دارد:

۱. ادله عقلی: بدون شک همان ادله عقلی که مسئله نبوت و امامت (به معنای زعامت سیاسی) را لازم می‌سازد همان‌ها در مبحث ولایت فقیه در زمان غیبت نیز جریان دارد. از جمله قواعد مورد قبول متکلمان امامیه، قاعده لطف است. مفاد این قاعده بیان می‌دارد که هر گاه امری باعث دفع ضرر و زیان و جلب منافع و سعادت بشر بشود، بر خداوند متعال لازم است که به مقتضای حکمت و عدلش، آن را در اختیار آدمی بگذارد و هر شخصی با اختیار خویش از زیان و ضرر رهایی پیدا کند و به سعادت و خوشبختی نایل شود.

از سوی دیگر انسان موجودی اجتماعی است و هر اجتماعی به قانون و مجری آن (رهبر) احتیاج دارد؛ چراکه نبود قانون و رهبری باعث هرج و مرج در جامعه می‌شود. ضرورت چنین امری در عصر غیبت هم‌چنان باقی است؛ چنان‌که شهید ثانی در مبحث قضاوت و اجرای حدود می‌گوید: «محقق حلی بر این باور است که اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام برای فقهای آشنا به قوانین و احکام جایز است؛ هم‌چنان‌که ولایت قضاوت در میان مردم را واجد می‌باشند.» (همان، ج ۱۰۸ ص ۷۳) شهید ثانی در شرح این عبارت می‌نویسد:

«مطلب مذکور، قول شیخ مفید و شیخ طوسی و پاره‌ای از اصحاب امامیه است و در این مورد، روایتی از امام صادق علیه السلام هست که در طریق و سلسله سند آن ضعف وجود دارد؛ لکن روایت مقبوله عمر بن حنظله آن را تأیید می‌کند. پس اقامه و اجرای حدود نوعی حکم است که مصالح کلی نظام بشری در آن واقع است و لطف الهی رای ترک محارم و معاصی و جلوگیری از انتشار مفاسد و گناهان است و این مطلبی مستدل و قوی است. (موسوی، ۱۳۷۹، ص ۷۸)

با توجه به فقرات مذکور، شهید ثانی در بحث ولایت فقیه در زمان غیبت به ادله عقلی توجه می‌کند و بیان می‌دارد که بر خداوند متعال لازم است که این الطاف را در حق آدمیان روا دارد تا مقصودش محقق شود. ایشان در بحث دیگری، عوارض نبود ولی فقیه در جامعه را چنین بیان می‌دارد: «در این هنگام احکام الهی دگرگون می‌گردد و حکمت خداوند به تعطیلی کشیده



می‌شود... و هر زمانی جوامع از نعمتی خالی باشد که نزد ما غیر جایز است و دلیل جواز هم این است که تکالیف خداوند از بین می‌رود و امت به فسق گرایش پیدا می‌کنند و از محور عدالت خارج می‌شوند.» (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۹۳)

۲. ادله نقلی: عمده دلیلی که شهید ثانی در اثبات ولایت فقیه به آن استناد می‌کند، مقبوله عمر بن حنظله و روایت ابو خدیجه است. ایشان در بحث قضا و منصب قضایی فقیه جامع الشرایط چنین می‌گوید:

«قضاوت فقیه عادل امامی که جامع شرایط فتوا باشد، نزد ما شیعیان نافذ است، در جایی که طرفین دعوا به حکم او راضی نباشند»؛ به دلیل قول امام صادق علیه السلام به ابو خدیجه می‌فرماید: «بر حذر باشید از این که دعوای تان را نزد حاکم جور ببرید؛ بلکه به شخصی توجه کنید که عالم به بخشی از احکام و قضایای ما باشد و او را بین خود به قضاوت برگزینید. پس همانا من او را قاضی قرار دادم. پس دعوای تان را به نزد وی ببرید.» این همان روایتی است که مصنف آن را نقل کرده و به آن استشهاد نموده و نزدیک‌تر از این روایت به مقصود، روایت عمر بن حنظله است.» (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۲)

در حقیقت به دلیل همان ضعفی که شهید ثانی در طریق روایت ابو خدیجه ملاحظه می‌کند، آن را با شک و تردید می‌پذیرد، اگرچه در متن و محتوای آن خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. از این رو و روایت عمر بن حنظله را بیشتر می‌پسندد. در واقع در مقبوله عمر بن حنظله طرح مسئله قضا به مثابه نمونه و جلوه‌ای از مسئله حکومت است که فراتر از مسئله قضا می‌باشد. اصولاً از مناسبت حکم و موضوع و تعلیل یادشده در متن حدیث روشن می‌شود که موضع مورد نظر امام، فراتر از امر قضاوت است و اصل مرجعیت به گونه عام مطرح است؛ به این معنا که جامعه اسلامی و به خصوص جامع تشیع، مسائل خویش را نزد طاغوت مطرح نکنند و مرجعیت با اشخاصی باشد که با دین و شریعت سروکار دارند. واضح است که هدف، استقلال جامعه اسلامی است تا به کسانی که از دیدگاه اسلام، آگاهی و شناختی ندارند، مراجعه‌ای نشود و روشن است که این دستورات تنها در مورد مسائل قضایی نیست. آیا می‌توان باور نمود که ائمه به تن دادن به حکومت طاغوت و تبعیت از حکومت جور رضایت دهند و صرفاً در امر قضاوت، مسلمین را از مراجعه به قاضی جور ممانعت کنند به ویژه این که شهید ثانی بیان کرده است: «هر کجا نام حاکم در فقه مطرح می‌شود، مراد از آن سلطان عادل و نایب خاص و عام اوست.» (همان، ج ۶، ص ۲۶۵)



افزون بر این موارد، با توجه به عناوینی هم چون «نایب المسلمین» یا «والی المصالح العامه» که شهید ثانی به فقیه جامع الشرایط و نایب امام معصوم علیه السلام اطلاق می‌کند، (همان، ج ۵، ص ۲۷۳) شکی باقی نمی‌ماند که ایشان فقیه جامع الشرایط را در عصر غیبت رهبر سیاسی و حکومتی مسلمین می‌داند.

### نتیجه

این تحقیق با هدف بررسی اندیشه دو فقیه متفکر شیعی، شهید اول و شهید ثانی درباره مسئله ولایت فقیه صورت گرفت که نتایج حاصل از آن به شرح ذیل می‌باشد:

۱. با تتبع در آثار شهید اول به دست آمد که ایشان از رهیافت ولایت مطلقه فقیه به صورت بارز حمایت می‌کند و می‌پذیرد که این رهیافت، راه حل همه مشکلات و مسائل جامعه است. وی دامنه قضاوتی را که برای فقیه ثابت است، فراتر از مخصصات می‌داند و قضاوت را ولایت بر حکم مصالح عامه می‌داند. از این رو اگر امامان معصوم علیهم السلام منصب ولایت در قضاوت را به فقیه جامع الشرایط واگذار کرده‌اند، به این معناست که حکم فقیه در همه احکام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی جاری و لازم الاجرا می‌باشد.

۲. شهید ثانی نیز، در اثبات ولایت فقها راه استاد خویش را طی می‌کند و ولایت هر فردی غیر از فقیهان را نامشروع می‌داند. او ولایت در قضا و حدود، نماز جمعه، مصالح عامه، خمس، زکات، وصایت و زمین‌های مفتوح العنوه را برای فقها ثابت می‌داند.

۳. شهید اول در اثبات ولایت فقیه به دلیل عقل استناد می‌کند. ایشان با توجه به مدنی بالطبع بودن آدمی و تعارض مصالح و منافع انسان‌ها با یکدیگر، شریعت و قانون الهی را ضامن تنظیم اجتماع می‌بیند، مشروط بر این که سیاست‌مدارانی که همان ائمه و نایبان‌شان هستند، اداره امور اجتماعی و سیاسی جامعه را عهده‌دار شوند. وی برای اثبات ولایت فقها به صورت مستقیم به ادله نقلی اشاره نمی‌کند.

۴. شهید ثانی بر خلاف شهید اول برای اثبات ولایت فقیه از هر دو دلیل عقلی و نقلی بهره می‌جوید و بر این باور است که همان ادله عقلی که مسئله نبوت و امامت به معنای زعامت سیاسی را لازم می‌سازد، در مبحث ولایت فقیه در عصر غیبت نیز جریان دارد، مثل قاعده لطف. عمده دلیلی که وی در اثبات ولایت فقیه به آن استناد می‌کند، مقبوله عمر بن حنظله و روایت ابو خدیجه است.



## فهرست منابع

### کتاب‌ها

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۸)، ثواب الاعمال. قم: منشورات الرضی.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). من لایحضره الفقیه. تهران: آفتاب.
۳. جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۹۵). درآمدی بر تحول نظریه دولت در اسلام. قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۵. حلبی (محقق حلبی)، جعفر بن حسن (۱۳۷۴). شرائع الاسلام. تهران: منشورات الاعلمی.
۶. دیلمی (سار)، حمزة بن عبدالعزیز (بی‌تا). المراسم العلویة فی الاحکام النبویة. قم: المعاونة الثقافية للمجمع العالمي اهل البيت علیهم السلام.
۷. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۲۷۲). الذکری. بی‌جا: حجریه.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱). اللمعة الدمشقیة. قم: دارالفکر.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). الدروس الشرعیة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (بی‌تا [الف]). القواعد والفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۱۱. \_\_\_\_\_ (بی‌تا [ب]). الدروس الشرعیة. قم: منشورات صادقی.
۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۹ق). حقائق الايمان. قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة. قم: انتشارات داورى.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الى تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسة معارف الاسلامی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق). المقنعة. قم: مؤسسة نشر الاسلامی.

### مقالات

۱. موسویان، سیدمحمد رضا (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی شهید اول. مجله علوم سیاسی، ۱۴.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). حکومت اسلامی در اندیشه شهید ثانی. دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

